سفر به افغانستان؛ سرزمین رازها- بخش چهارم

جنگ و صلح در کابل

محمد معصومیان
گزارش نویس

حافظه دانش‌آموزان مدرسه سیدالشهدای کابل بعد از حادثه تروریستی اردیبهشت ماه امسال مانند دیوار آبی رنگ بیرونی مدرسه پر از رد ترکش‌هایی است که جان دوستانشان را گرفت. حافظه این دختران نوجوان پر از سؤال‌هایی است که هیچ وقت به جوابی نمی‌رسد. به کدام گناه کشته شدیم؟ فاطمه با شنیدن اولین سؤال درباره آن روز بغض می‌کند و ساکت می‌ماند، مریم اما به خاطرش مانده که بعد از شنیدن صدای مهیب سه انفجار، جهان اطرافش در سکوت فرو رفت. تنها سوتی ممتد در گوشش نفیر می‌کشید و پاهایی که ناخودآگاه او را به سمت در ورودی می‌بردند: «نمی‌توانم چطور توضیح بدهم. نمی‌دانم چطور می‌شود تعریف کرد.» بدن‌های کوچک همکلاسی‌هایش را دید که روی هم افتاده بودند، کیف‌های پاره، دفترهای لگدکوب و سوت ممتدی که رهایش نکرد حتی در خواب‌هایی که هنوز می‌بیند.

ساعت ۱۶ و ۲۰ دقیقه بعدازظهر ۱۸ اردیبهشت ماه امسال بود که افغانستان در شوک فرو رفت. زنگ تعطیلی مدرسه که به صدا درآمد دختران نوجوان از مدرسه خارج شدند اما به خانه نرسیدند. انفجار اول در اتومبیلی صورت گرفت که در مدرسه را با در کلینیک اشتباه گرفته بود. انفجار بعدی کمی جلوتر و انفجار سوم کمی پایین‌تر از خیابان تا اینکه کودکان هیچ راه فراری نداشته باشند. در این حمله تروریستی به گفته مسئولان وقت بیش از ۹۰ کودک کشته و ۲۵۰ نفر زخمی شدند. حمله‌ای که منسوب به داعش است.

مدرسه سیدالشهدا(ع) در شهرک سیدالشهدای غرب کابل است که شیعه نشین است. شهرک و محله‌ای که در دامنه کوه بالا رفته و به منطقه دشت پرچین معروف است. خیابان‌های فرعی هنوز آسفالت نشده‌اند و خانه‌های نوساز زیادی در محله دیده می‌شود. سربالایی خاکی را بالا می‌روم تا ورودی «لیسه عالی نسوان» سیدالشهدا اما در کوچک آن بسته است. جاده خاکی را پایین می‌آیم و دیوار سوراخ سوراخ مدرسه را می‌بینم با سنگ آبی رنگ یادبود کشته شدگان که روی آن نام دختران شهید آن روز را نوشته‌اند. دیوار دیگری هم با نقش گل‌های سرخ نقاشی شده است.

ورودی پسران در خیابان پایینی است. قبل از ورودی اصلی، زمین خاکی رها شده‌ای حائل بین مدرسه تا خیابان است؛ به‌نظر جایی برای ورزش می‌آید. یکی از مسئولان مدرسه می‌خواهد که از فضای داخل عکسبرداری نکنیم چون اداره معارف این اجازه را نمی‌دهد، می‌گوید جنجال می‌شود. او که روز حادثه در مدرسه بوده انگیزه‌ای برای بازخوانی آن روز ندارد. همین‌طور که روبه‌روی در ورودی ایستاده‌ام دختران جوان را می‌بینم که در مدرسه رفت و آمد می‌کنند. یکی از آنها بعد از پرسیدن سؤال از آن روز انگار که تحملی برای بازگشتن و به یاد آوردن نداشته باشد به کوه‌های اطراف خیره می‌شود و اشک در چشمانش حلقه می‌زند: «۲ تا از دوستانم زخمی شدند و بسیاری هم شهید. ببخشید...» نمی‌تواند حرف بزند، از سرپایینی پایین می‌رود.

یکی از خدماتی‌های مدرسه برای ما توضیح می‌دهد که انفجارها چطور صورت گرفت و وقتی به صحنه‌های بعد از انفجار می‌رسد ساکت می‌شود. او توضیح می‌دهد که در این مدرسه ۱۵ هزار دانش‌آموز در سه شیفت درس می‌خوانند و البته هنوز تصمیمی برای ادامه تحصیل دختران بعد از صنف ۶ یا کلاس ششم معین نشده است. در مدرسه پرسه می‌زنم و صدای خنده دانش‌آموزان در گوشم می‌پیچد اما در واقع تنها صدای بادی است که از کوه بالا دست در گوشم می‌پیچد و به راهش ادامه می‌دهد.

کمی بالاتر دختران زیر درخت خشکی نشسته‌اند روی خاک و گعده دوستانه گرفته‌اند. همگی ۱۳ سال دارند و تند و هیجانی اما شسته رفته حرف می‌زنند. با تصمیم مؤسسه برای آنها کلاس‌های مشاوره روانشناسی گذاشته‌اند تا آسیب‌های روحی بعد از حادثه کم شود. یکی از دختران که پرشورتر از بقیه صحبت می‌کند از چیزهایی که در کلاس آموخته می‌گوید: «راجع به اینکه چگونه با افکار مزاحم مقابله کنیم و چطور پاکسازی ذهنی انجام دهیم، حرف زدند. ما باید قوی و استوار باشیم و جای خواهران شهید خود را بگیریم و به جای آنها درس بخوانیم.»

آنها که یک شیفت قبل از این حادثه بوده‌اند تعریف می‌کنند که بعد از حادثه سه ماه مدرسه تعطیل بوده: «آن روز از خانه صدای انفجار را شنیدم. دختر دایی من زخمی شده بود.» دیگری می‌گوید که پای خواهرش زخمی شد و حالا بهتر است اما: «هنوز حالش خوب نیست.» آنها که امتحانات را تمام کرده‌اند حالا در مرخصی هستند و فرصت حضور در کلاس‌های مشاوره را غنیمت شمرده‌اند تا زیر درخت خشک مدرسه باهم حرف بزنند و بخندند. یکی از آنها تعریف می‌کند که روزهای اول ورود طالبان یک نفر چند روز با اسلحه جلوی مدرسه نگهبانی می‌داده که باعث ترس آنها شده بود: «یک روز آمدند سر صف با ما حرف زدند و گفتند شما آینده‌سازان کشور هستید و ما امنیت شما را تأمین می‌کنیم و نباید بترسید.» بعد چند نفر شروع به خنده‌های نخودی می‌کنند و وقتی از آنها دلیل خنده را می‌پرسم می‌گویند: «چند نفر سر همان صف حالشان بد شد.» دیگری تعریف می‌کند که یکبار هم موتورسیکلتی که اطراف مدرسه پرسه می‌زده با شلیک هوایی سربازان امارت فرار کرده است. آینده برای آنها شغلی است که در سر دارند؛ یکی دکتر، دیگری معلم و آن دیگری حقوقدان. چنان با قاطعیت از شغل آینده خود می‌گویند که به‌نظر می‌رسد هیچ چیز نمی‌تواند آنها را متوقف کند.

مردم بیرون مدرسه جمع شده‌اند و مشغول گفت‌وگو هستند. یکی از مردانی که در آن حادثه پایش بشدت آسیب دیده و بسختی با عصا راه می‌رود از درد و رنجی می‌گوید که از آن روز با آن دست و پنجه نرم می‌کند. نگاه کردن به جای زخم وکبودی پایش کار راحتی نیست، مانند شنیدن خاطره روز حادثه تروریستی از زبان دانش‌آموزان مدرسه سیدالشهدا(ع).

زیارتگاه سخی را هر بار که از گردنه کوه تلویزیون رد شدیم دیدم. جایی در محله «کارته سخی» که در دامنه کوه اسمایی واقع شده و زیارتگاه مردم کابل است. این زیارتگاه در سال ۱۱۸۲ قمری بنا شد و آن‌طور که نوشته شده است: «خرقه منتسب به پیامبر اکرم(ص) در سال ۱۱۸۲ق در مسیر انتقال از بدخشان به قندهار مدتی در آن قرار گرفت. به گفته حاملان خرقه، حضرت علی(ع) نیز در کنار خرقه، با عده‌ای نماز خوانده است.» دورتا دور این زیارتگاه محبوب آرامگاهی پهناور است. گنبد آبی بنا را با پارچه‌ای خاکستری پوشانده‌اند. از میدان پایین دست تا ابتدای زیارتگاه کمتر از ۱۰ دقیقه پیاده‌روی است اما در همین چند دقیقه به اندازه چند روز قدم زدن در کابل زنانی را می‌بینم که دسته دسته با خانواده راهی زیارتگاه می‌شوند. دکان داران مسیر مشغول تعارف و تبلیغ کباب و قابلی پلو هستند اما کسی داخل مغازه‌ها دیده نمی‌شود. سربازان امارت در گوشه دیواری که مسلط به خیابان است با اسلحه نگهبانی می‌دهند. روبه‌روی ورودی تا می‌فهمند ایرانی هستیم بازرسی نمی‌کنند و سرباز پیری که اهل تشیع است ما را گرم در آغوش می‌گیرد و خوشامد می‌گوید. بالای در ورودی صحن نوشته‌اند: «قدمگاه مظهرالعجایب حضرت علی‌ابن ابی‌طالب‌علیه‌السلام.»

داخل صحن زیارتگاه شلوغ است و هرکس مشغول کاری است. خانواده‌ای گوشه‌ای زیر درخت مشغول غذا خوردن هستند و بسیاری هم درحال نماز خواندن. بر بدنه ماکت کشتی که روی دیواره‌ای قرار دارد شعر شهریار را حک کرده‌اند: «برو ای گدای مسکین در خانه علی زن/ که نگین پادشاهی دهد از کرم گدا را» کفش را تحویل می‌دهم و وارد فضای داخلی می‌شوم. گنبدها با کاشی‌های آبی و خطوط عربی شبیه فضای داخلی حرم شاه عبدالعظیم(ع) است. مردم در صفی آرام به سمت جای فرورفتگی دست بر دیوار می‌روند و بعد دست خود را به‌صورت می‌کشند و تبرک می‌دهند. رفتار مردم ومناسکی که به جا می‌آورند یادآور زیارتگاه‌های ایران است. در محوطه بیرونی قدم می‌زنم و به قبرهایی نگاه می‌کنم که سراسر حیاط حرم را پوشانده و با سنگ فرز اسامی و تاریخ‌ها از روی آن پاک شده است. مردی که روی یکی از گورها ایستاده توضیح می‌دهد که چند روز اول روی کار آمدن حکومت جدید در مزار را بستند و با سنگ فرز اسامی و نام‌های خدا را از روی سنگ‌ها پاک کردند که زیر دست و پا نماند. به سنگ‌هایی که به دیوار مانده اشاره می‌کند که سالم هستند. کبوتران حرم تکه‌ای از آسمان را سفید می‌کنند. به نمای عجیب کوه با ساختمان‌هایی که از آن بالا رفته‌اند خیره می‌شوم و سعی می‌کنم به هیچ چیز دیگری فکر نکنم.

ادامه دارد

علیرضا صوت‌اکبر/ ایران

> روبه‌روی ورودی تا می‌فهمند ایرانی هستیم بازرسی نمی‌کنند و سرباز پیری که اهل تشیع است ما را گرم در آغوش می‌گیرد و خوشامد می‌گوید. زیارتگاه شلوغ است و هرکس مشغول کاری است. خانواده‌ای گوشه‌ای زیر درخت مشغول غذا خوردن هستند و خیلی‌ها درحال نماز خواندن. بر بدنه ماکت یک کشتی که روی دیواره‌ای قرار دارد شعر شهریار را حک کرده‌اند: برو ای گدای مسکین در خانه علی زن/ که نگین پادشاهی دهد از کرم گدا را

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری در خانه‌های سفید قرار دهید که هر رقم در سطرها، ستون‌ها و مربع‌های کوچک ۳ در ۳ یکبار دیده شود

۳۸۲۹

آسان

۸		۷		۶	۴	۹		
۱			۵				۲	
	۵	۹		۲	۷	۴		
				۴	۳		۹	۷
	۳	۴		۸	۷			
		۵	۹	۸		۱	۳	
۵			۶					
۹		۱	۴	۳		۶		

متوسط

۳	۹		۸					
			۶			۷	۵	
			۵	۱		۲		۹
						۶	۲	
	۳	۲				۱	۵	
	۵	۴						
۱		۳		۶	۵			
۲	۶				۴			
					۸		۳	۶

سخت

۱								۳
	۴			۸	۹		۲	
		۲			۳	۹	۵	
				۴	۱			
					۲			
		۵		۳	۷			
	۳	۴	۸			۶		
	۲		۶	۷			۳	
۶								۹

خیلی سخت

	۱			۵		۳		
۸					۱			۵
					۳		۸	
۷							۱	۴
	۲		۷		۶		۵	
۴	۳							۸
	۷		۶					
۲			۴					۶
		۵		۲		۳		

حل جدول سودوکو شماره ۳۸۲۹

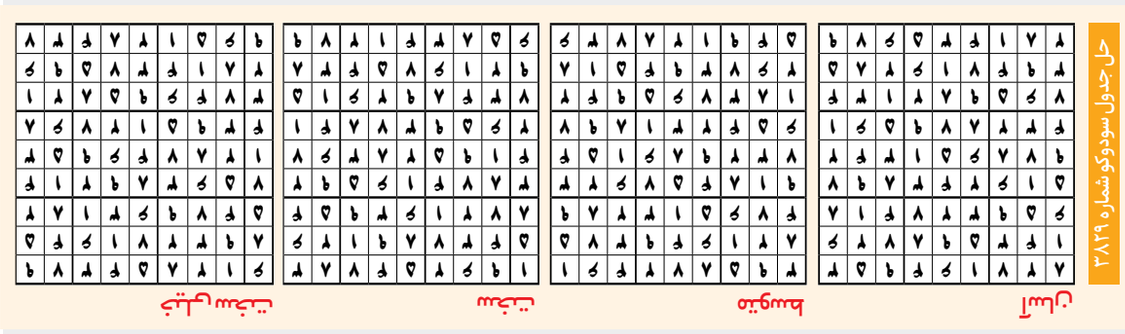

آسان | متوسط | سخت | خیلی سخت

یک جدول با دو شرح

جدول روزنامه *ایران* دارای دو «شرح عادی و ویژه» است. در صورت تمایل به حل دو شرح ابتدا یکی از شرح‌ها را با مداد حل کرده و سپس با پاک کردن جواب شرح اول، به حل شرح دوم بپردازید.

۷۷۹۸

جدول عادی

افقی:

۱- محل همایش‌ها- اولین ۳ رقمی
۲- پیراستن به شیوه عکاسان- ناتمام- حادثه ناگهانی
۳- جمع موج- فاقد بیماری- فانی
۴- خزنده نیش‌دار- دو طرف دهان زیر گونه‌ها- شهر تاریخی «فرانسه»- دیدنی از لشکر
۵- دریا- از ادوات ورزش- شب انگلیسی
۶- وسیله‌ای برای تصویربرداری از سندی کاغذی- زن شوهرمرده- یار «زنجیر»
۷- سبز مایل به خاکستری- مسابقه در حال پخش شبکه سه سیما- رنگ لباس استقلال
۸- محدوده‌ای شامل چند شهر- ساز ضربی- پس
۹- پسر سام- درگاه- اجراکننده
۱۰- زمین آذری- شرح و تفصیل- رهایی
۱۱- نام پسرانه- بزرگواری- شگرد خاص کار
۱۲- توده چیزی- دفتر بغلی- بی‌پرده- کم‌هوش
۱۳- تهیدست، ندار- خبرگزاری «ایتالیا»- شعر گفتن
۱۴- ابزار بنایی- از اقوام کشورمان- تازه زاییده
۱۵- رود پرآب فارس- در موردی به کار می‌رود که با یک عمل به دو نتیجه خوب برسیم

عمودی:

۱- یکی از صنایع دستی شهر «استهبان»- پهن ماهی
۲- به پایان رساندن- سرزمین- متانت
۳- موزه «پاریس»- دریاچه خوارزم- قله
۴- نوپیدایی- اعزام و فرستادن- میوه مربا!- فلز چهره!
۵- گیاهی دارویی- درست دانستن مطلبی- پول «آلبانی»
۶- موجود فراطبیعی- شاهزاده- یک نوع سس تند
۷- مکعب شماره‌دار- اشک ریختن- کم پهنایی و کم عرضی
۸- یک قطعه یا فصل از کتاب- محلی در مکه- کیمیا
۹- مقابل «فرعی»- همریش- سرآغاز گفت و شنود تلفنی
۱۰- شهری در «آلمان»- قله استان کرمان- شناسه و رمز
۱۱- سنگ آسیاب- جنگ- اشعه رنتگن
۱۲- همگی- یک عامی- جنس کلاه روستایی- شهری در استان همدان
۱۳- وجود ندارد- خواهر- رنگ مایع قابل شست‌وشو در نقاشی
۱۴- بیابان- همراه گرد- سرزمینی باستانی در آسیای صغیر کنار دریای اژه
۱۵- عضوی در صورت- سومین مثنوی «خمسه» نظامی

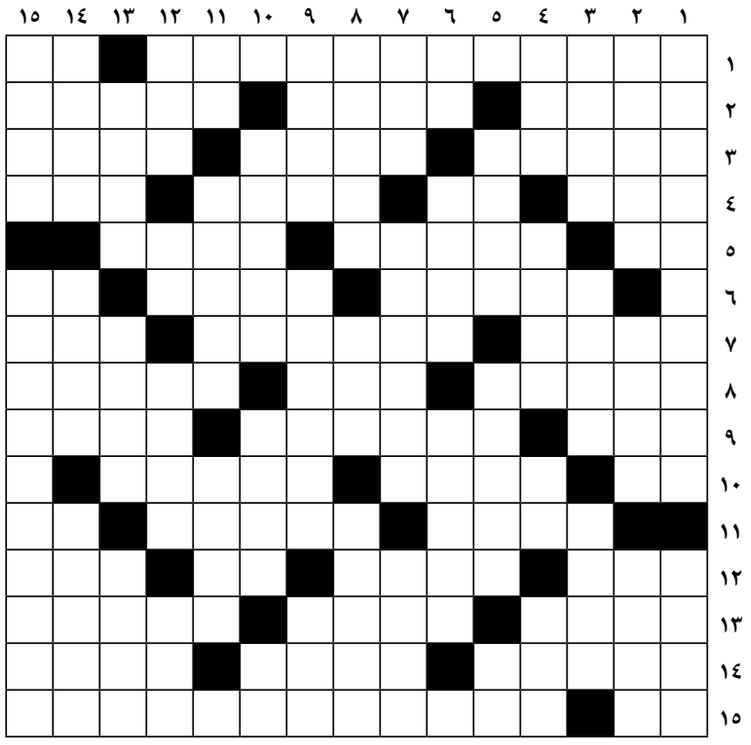

جدول ویژه

افقی:

۱- کتابی تألیف «محمدبن احمد سفارینی حنبلی»- به مشام می‌رسد
۲- خبره- تفحص- فیلمی بابازی «غزال نظر»
۳- اتحاد و صمیمیت- سرمربی سابق «آث میلان»- مرد
۴- کشور آسیایی- رود «روسیه»- ستاره‌شناس- از جنس نی
۵- اشاره بعید- باعقیده واحد- مربوط و منسوب به دوره‌های قبل از تمدن بشر
۶- وسیله زمان‌سنج الکتریکی- مدرن- نیلوفر
۷- ورزش نادال- نوعی از خودروی شورلت- ناراحت
۸- عطرشیرینی- تلفن بی‌سیم- همین حوالی
۹- آسمان- هندوستان قدیم- مهاجم «شانگهای SIPG»
۱۰- دوازده کیلوگرم- زبان عرب- فتنه‌انگیزی
۱۱- شهری در استان اردبیل- نام دخترانه- صدای خالی شدن بادتیوپ
۱۲- ازوسایل خانگی- آبریزش و گرفتگی بینی- حرف نفرت- خواندنی دو حریف مسابقه!
۱۳- آرایش تئاتری- پل معروف راه‌آهن مازندران- خودرویی لوکس
۱۴- بیدار و متوجه- رهبر کمونیست‌ها- فیلم «ران‌هاوارد»
۱۵- علامت مصدر جعلی- اثری از «ریشارد اشتراوس» موسیقیدان آلمانی

عمودی:

۱- فیلسوف مارکسیست فرانسوی- اعلان
۲- پخش صوت قابل حمل- مشهور- از محلات تهران
۳- کشور آسیایی- مارکی برنیسان- پنداری
۴- نمونه- بنفش روشن- گام یک پا- همان بوس است
۵- وسیله روزمبادا- صفت چای- روزنامه «اوئست فرانس» در این شهر به چاپ می‌رسد
۶- آسیب- مجاز از آهسته و یواش یواش- شعر ژاپنی
۷- بی‌سروپا- شهری در استان سمنان- ظرف آزمایشگاهی
۸- افزایش اوره- نیرنگ- برابر دروزن
۹- امر به نشستن- نقشی در سریال «خواب و بیدار»- لذت بردن
۱۰- ناچار- بازی قهوه‌خانه‌ای- تذکره
۱۱- پیش درآمد آشغال- بدهکار- نماد فرانسه
۱۲- شماره به یاد ماندنی- تاکسی ده نفره!- جرأت- تیره و تار
۱۳- کیسه برنج- ابزار- پوشش
۱۴- زندانی- سنگ ارگانیک کهنه- روشنایی و تابش
۱۵- استاندار قدیم- دو شهر استان کهگیلویه و بویراحمد

حل جدول عادی شماره ۷۷۹۷

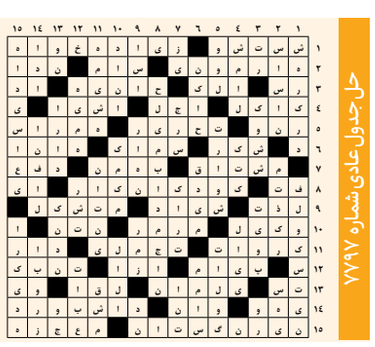
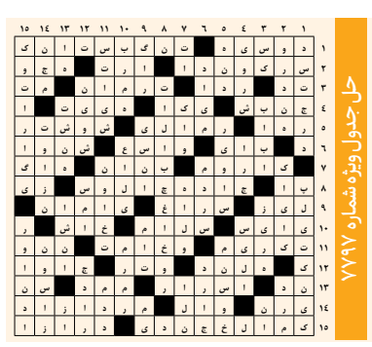
حل جدول ویژه شماره ۷۷۹۷